

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ادامه بررسی آیات قرآن در مورد شیطان

جلسه پانزدهم - ۸۸/۱۰/۲۹

۳-۶) انواع تصرف های شیطان در انسان و راه های مقابله با آن از دیدگاه قرآن (ادامه)

۶- سوره بقره - آیه ۱۴:

«الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

پیش از این در آیه ۱۳ خواندیم که خداوند به مومنین امر می کند از آن بخش از اموال خود که پاکیزه و مرغوب است، انفاق کنید (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ... متاسفانه اغلب ما چیزهایی را که به کارمان نمیآید به دیگران میبخشیم، در حالی که خداوند امر می کند از اموال خوب و مرغوب خود انفاق کنید، در حالی که راه رسیدن به رستگاری، انفاق چیزهایی است که دوست داریم). (لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ -سوره آل عمران - آیه ۹۲)

در هر حال، یکی از مواردی که شیطان به سراغ انسان می آید، همین موارد انفاق به ویژه در مواقعی که انسان قصد انفاق یک شیء ارزشمند را دارد، می باشد.

این آیه نیز نقش شیطان را وسوسه معرفی می کند. شیطان نمی تواند دست انسان را بگیرد و مانع از انفاق شود، بلکه با القاء در روح انسان و ایجاد وسوسه انسان را از کار نیک باز می دارد. راهی که شیطان وارد می شود، وعده فقر است. این گونه به انسان القاء می کند اگر مال و اموال خود را به دیگران بدهی، دچار فقر و تنگدستی خواهی شد.

بنابراین، کار شیطان دعوت، وعده، وسوسه، القاء فکری و ... است.

«... و يأمرکم بالفحشاء...»

معمولاً بیان درخواست از مقام بالاتر و از موضع قدرت، «دستور و امر» نامیده می شود و از مقام پایینتر به صورت «خواهش» و در جایگاه مساوی به شکل «درخواست» می باشد.

در این آیه خداوند می فرماید شیطان، انسان را به فحشاء و کار ناپسند «امر» می کند و دستور میدهد.

ولی در مقابل، خداوند با امواج رحمانی از سوی خود و یا از طریق ملائکه انسان را به مغفرت و فضل خودش وعده می دهد. یعنی ای انسان آگاه باش با انفاق نه تنها به سوی فقر نخواهی رفت، بلکه مغفرت و فضل خداوند نیز نصیب تو خواهد شد.

و انسانی که دارای اختیار است می تواند به وسوسه ی شیطان عمل کند و یا به وعده ی حق، در هر صورت مسئول انجام عمل با خود فرد بوده و نتایج آن نیز به وی خواهد رسید.

«مغفرت» در لغت به معنای پوشش است. بنابراین، صدقه، انفاق، زکات و هر گونه دستگیری از دیگران موجب پوشش آلودگی ها و رذایل درونی انسان و باعث طهارت و پاکی انسان می شود.

«فضل» در لغت یعنی زیادی و بیش از اندازه. انفاق موجب می شود خداوند با تفضل خود با انسان رفتار کند. پاداش و یا نتیجه ی عمل نیک انسان را بیش از اندازه در نظر گرفته و متناسب با بزرگی خودش با ما رفتار می کند.

«... والله واسعٌ علیمٌ»

خداوند بسیار وسعت دهنده و نسبت به آنچه ما انجام می دهیم کاملاً آگاه است.

۷- سوره بقره- آیه ۲۷۵:

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِينَ يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ...»

این آیه اشاره به یکی از موارد تصرف شدید شیطان در انسان میکند که زمینهی آن مال حرام و رباخواری

است:

کسانی که رباخواری می کنند، نشست و برخاستشان (کل اعمالشان) مثل کسانی است که شیطان فکر و ذهن

آنها را لمس کرده است.

تصوّر بر این بوده است که فکر و ذهن افراد دیوانه به نوعی تحت تصرّف شیطان قرار می گیرد، از همین رو به چنین افرادی «دیوانه» و یا «مجنون» که از ریشهی دیو و جن می باشد، گفته می شود.

البته این گونه نیست که تمام مشکلات روانی ناشی از این تصرّف و نفوذ باشد، بلکه مسائل فیزیولوژی، روانشناسی و ... در این گونه اختلالات دخیل می باشد. در این آیه، از این اعتقاد که بین عموم مردم ضرب المثل مییابد، جهت تقریب ذهن استفاده شده است. با این حال، تصرّف اجمالی شیطان را در ذهن انسان اثبات می کند و گرنه قرآن این تصوّر رار ردّ می کرد.

«تَخَبَّطَ» یعنی راه رفتن نا متعادل، مثل انسان مست که نمی تواند درست و مستقیم راه برود و به این سو و آن سو برخورد می کند و در مسیر، هدف خاصی را پی نمی گیرد. و یا مثل شتر کور که نمی تواند درست راه برود.

خداوند در این آیه از قرآن می فرماید مشی افراد رباخوار این گونه است، یعنی آنقدر شیطان در آنها نفوذ کرده و تحت تصرّف شیطان هستند که نمی توانند بر مسیر درست و مطابق با فطرت سلیم انسانی حرکت کنند، هر چند در ظاهر خیلی مرتّب و منظم هم باشند. شیطان به قدری در فکر و ذهن چنین افرادی نفوذ کرده که از فطرت انسانی خارج شده اند و در واقع خودشان شیطان شده اند.

رباخواری و مال حرام خواری مصداقی از تصرّف شدید شیطان در انسان می باشد، تا حدی که در اثر وسوسه های شدید شیطان از مسیر انسانی خارج و خودش شیطان شده و ابلیس از فکر آنها در اهداف خود بهره می برد. (لذا می گویند چنین افرادی شیطان را هم درس می دهند).

۷- سوره آل عمران- آیات ۳۵ و ۳۶:

« إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي ۖ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ »

هنگامی که همسر عمران به پروردگار گفت: من کودکی را که باردار هستم در راه تو (برای خدمت در بیت المقدس) نذر کرده ام، خدایا این نذر را از من قبول کن، خدایا تو سمیع و علیم است.

« فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ... »

هنگامی که وضع حمل کرد و حضرت مریم^(س) به دنیا آمد، به خداوند عرض کرد، خدایا این کودک، دختر می باشد. (در حالی که من نذر کرده بودم که این کودک به عنوان خدمه در بیت المقدس کار کند) و خداوند نسبت به جنس کودک آگاه تر است.

«... وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى... »

برخی این عبارت قرآنی را دلیل برتری جنس مرد بر جنس زن گرفته اند، در حالی که این برداشت صحیح نیست. در آیه چون مسئله کار و خدمت در محیطی مثل بیت المقدس مطرح است، جنس مرد را برای این کار مناسب تر معرفی کرده است.

چنانکه اگر در آیات دیگر و برخی روایات گاهی برتری مرد بر زن مطرح شده، این برتری مربوط به ایمان و کمال معنوی نیست، زیرا ایمان به روح تعلق دارد و روح جنسیت و مذکر و مونث ندارد. هر کس ایمانش بیشتر باشد روحش متعالی تر و از کمال معنوی بیشتری برخوردار خواهد بود. تفاوت مطرح شده اغلب مربوط به قوای جسمانی و یا مسایل غیر اساسی از مسائل روحی، مانند عواطف و نیز ویژگی های لازم در تصدی امور اجتماعی می باشد.

«...وَ إِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَ إِنِّي أُعِيدُهَا بِكَ وَ ذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ »

و من نام این دختر را مریم گذاشتم. و خدایا من، او و نسل و فرزندان او را از شیطانی که از رحمت خداوند دور شده است، در پناه تو در می آورم.

هنگامی که انسان در پناه خداوند قرار گیرد و خداوند او را در چتر حمایتی خویش قرار دهد، از نفوذ شیطان مصون خواهد بود.

در حقیقت رمز عصمت همین استعاده می باشد. وقتی خداوند کسی را در پناه خودش قرار دهد، هیچ وسوسه ای نمی تواند او را تهدید کند.

بنابراین، دعای ما در حضرت مریم^(س) تقاضای عصمت برای مریم^(س) و فرزندش حضرت عیسی^(ع) می باشد

در ماجرای حضرت یوسف^(ع) و زلیخا نیز یوسف^(ع) فرمود: «قال معاذ الله» و خود را در پناه خداوند قرار داد و این استعاذه موجب شد تا تمایل به گناه حتی در فکر و ذهن او نیز خطور نکرد. بنابراین رمز عصمت از گناه این است که انسان با تمام وجود خودش را در پناه خداوند در آورد.

بر این اساس، راه جلوگیری از نفوذ و تصرف شیطان در انسان، استعاذه به خداوند متعال می باشد. البته استعاذه واقعی نه فقط به کار بردن لفظ أعوذ بالله است.

۸- سوره ال عمران-آیه ۱۵۵:

این آیه دارای نکات مهم و کاربردی می باشد:

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا..»

این آیه مربوط به یکی از جنگهای پیامبر اکرم^(ص) (یوم التقی الجمعان: روزی که دو گروه با هم برخورد کردند) و سریچی گروهی در میدان جنگ (جنگ احد) می باشد:

همانا کسانی که در روز جنگ، عقب نشینی کرده و دستور پیامبر^(ص) را اطاعت نکردند، آنهایی بودند که به واسطه ی اعمالی که انجام داده بودند، القای شیطان در آنها اثر کرد و دچار لغزش شدند.

«إِسْتَزَلَّ» از باب استفعال و از ریشهی «زلل» به معنی لغزش می باشد. باب استفعال به معنای طلب و

درخواست میباشد و در این آیه یعنی شیطان با القای وسوسه از آنها خواست که دچار لغزش شده و فرمان پیامبر اکرم^(ص) را گوش ندهند.

نکتهی مهم آیه این است که اعمال خود انسان ها باعث ایجاد زمینه ی لغزش و پیروی از خواست شیطان و ایستادگی در برابر فرامین الهی می شود: «ببعض ما کسبوا».

اعمال بد و گناهایی که انسان انجام می دهد موجب اثر پذیری از القائات و وسوسه های شیطانی شده و راه را برای نفوذ و تسلط و تصرف شیطان باز می کند.

بنابراین خود ما هستیم که با اعمال خودمان، راه را برای نفوذ شیطان باز می‌کنیم.

«... وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ»

راه بستن نفوذ شیطان نیز توبه و بازگشت به سوی خداوند می‌باشد.

خداوند هم «غفور» است یعنی بسیار می‌آمرزد و هم «حلیم» و بسیار بردبار است و با یک گناه و دو گناه انسان را به خودش وا نمی‌گذارد. کسانی که در گناه غرق هستند و یا به شکلی در اثر گناه دچار رسوایی می‌شوند، آنهایی هستند که در گناه خود مصرّ بوده‌اند.

۹- سوره آل عمران- آیه ۱۷۵:

«إِنَّمَا ذَالِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

آیات قبل از این آیه در سوره آل عمران در مورد حضور در جنگ میباشد که عده‌ای با ایمان راسخ در جهاد شرکت کردند، ولی برخی دچار وسوسه‌ی شیطان شده ترسیدند و از جهاد سرباز زدند. این آیه اشاره به این افراد است:

شیطان در دل افرادی که اولیای او هستند، ترس و خوف از جنگ را می‌اندازد. از جهاد نهراسید و فقط از من (خداوند) خوف داشته باشید، اگر از گروه مومنین هستید.

باز هم تاکید آیه روی وسوسه به عنوان نقش اصلی شیطان می‌باشد. شیطان در دل افراد ترس می‌اندازد و آن قدر این ترس و هراس را در او القاء می‌کند تا جایی که واقعا می‌ترسد و از جهاد در راه خدا سرپیچی می‌کند.

آیا شیطان قدرت نفوذ بر همه‌ی افراد دارد؟

در این آیه القاء شیطانی را فقط در اولیای شیطان مؤثر می‌داند.

اولیای شیطان آنهایی هستند که سرپرستی خود را به دست شیطان داده‌اند. اگر کسی از همان ابتدا در مقابل

شیطان بایستد و خداوند را ولیّ خود قرار دهد، وسوسه‌ها در او اثر نخواهد داشت. خداوند قدرت تسلط بر انسانها

را به شیطان نداده است، مگر کسانی که خودشان به دنبال او بوده و تحت سرپرستی شیطان قرار گرفته و زمام خود را به او داده باشند.

کار اصلی شیطان القاء فکری است. انسان می خواهد برای نماز شب و یا نماز صبح بیدار شود، با وسوسه و القاء او را سست می کند. (در روایات داریم که در گوش او بول میکند - البته نه گوش و بول ظاهری) و یا به هنگام انفاق ترس فقر را در دل انسان می اندازد و یا به هنگام جهاد سختی های نبرد را القاء می کند و به این ترتیب انسان را از خیر باز می دارد.

۱۰- سوره نساء- آیات ۳۷ و ۳۸:

«الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ...»

کسانی که بخل می ورزند و دیگران را نیز به بخل امر می کنند....

«بخل» یک صفت رذیله است که انسان در صورت داشتن آن صفت، از بخشش مال و... در راه خدا خودداری

می کند. و گاه نه تنها خودش بخشش نمی کند. بلکه از بخشش دیگران نیز ناراحت می شود.

«وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ...»

و کسانی که اموال خود را در مقابل چشمان مردم و از روی ریا انفاق می کنند....

در این آیه به مسئله ریا اشاره شده است.

ریا هنگامی است که قصد انسان در انجام عمل، خودنمایی و دیدن دیگران باشد. گاهی انسان عمل واجب و

مستحب خود را انجام می دهد و قصد او قربه الی الله است، حال ممکن است دیگران هم عمل او را ببینند. این حالت

ریا نیست الزامی ندارد که در این زمینه دچار وسواس باشیم. حتی مستحب است انفاق واجب مثل خمس و زکات در

مقابل دید دیگران انجام شود تا آنها هم به عمل واجب تشویق شوند. طبیعی است که انسان از انجام کار خوب

خوشحال شود. پیامبر اکرم (ص) هم از پیروزی هایی که در جنگ بدست می آوردند خوشحال می شدند.

با این حال، باید توجه داشت که گاهی ریا قبل از عمل می باشد، یعنی انسان قصد و نیت می کند تا به منظور خودنمایی عملی را انجام دهد. گاهی ریا به هنگام انجام دادن عمل است و گاهی هم ریا بعد از عمل است، یعنی فرد عمل را انجام داده و تمام شده، ولی دوست دارد که دیگران نیز اطلاع پیدا کنند. گاهی ریای بعد از عمل موجب از بین رفتن اعمال ما می شود که باید خیلی مراقب باشیم.

ریا یکی از صفات قبیح و رذیله است، تا آنجا که مساوی با شرک معرفی شده است. در این آیه نیز در ادامه

می فرماید:

«وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلاَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ ..»

یعنی کسانی که ریاکار هستند ایمان حقیقی به خداوند و قیامت ندارند و در ادامه آیه می فرماید:

«وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانَ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا»

یعنی آدم ریاکار «قرین» شیطان می باشد.

در لغت عرب دو حیوان را که در آخور کنار هم می بندند، در لغت «قرین» می گویند، یعنی همراه و هم دوش

یکدیگر هستند

انسان ریاکار و شیطان همراه و قرین یکدیگرند و دوشادوش هم مسیر باطل را طی می کنند. آدم ریاکار دم به

دم در معرض وسوسه شیطان است و معلوم می شود که راه نفوذ شیطان را آن قدر باز گذاشته تا شیطان قرین او شده است.

بنابراین یکی از راه های نفوذ و تسلط شیطان بر انسان ریا می باشد.

۱۱- سوره نساء- آیه ۶۰:

در آیه پیش از این (۵۹)، خداوند مؤمنین را به اطاعت از خداوند و رسول اکرم^(ص) و اولی الامر توصیه کرده و

میفرماید اگر در موضوعی اختلاف پیدا شد، از طریق خدا و رسولش و با پیروی از دستورات دین، آنها را حل کنید.

و در این آیه می فرماید:

« أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَيَّ

الطُّغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ...»

آیا نمی بینی کسانی که تصور می کنند که به آنچه بر تو قبل از تو نازل شده است ایمان دارند، در حالی که تن به حکم طاغوت می دهند (برای حل اختلاف به غیر خدا و رسول مراجعه می کنند) در حالی که به آنها دستور داده شده است که به طاغوت کفر بورزند.

از این آیه استفاده می شود که تن دادن به حکم غیر خداوند (طاغوت) حرام می باشد و فقط باید به حکم خدا و رسول و اولوالامر (معصومین^(ع)) و در حال حاضر مجتهدین که حکم خداوند را بیان می کنند، عمل کرد.

«...وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا»

و شیطان می خواهد که آنها را به گمراهی شدیدی دچار کند. معلوم می شود که بیان حکم خداوند و فتوا از کارهای خیلی ظریف و سخت و یکی از جاهای نفوذ شیطان می باشد. فتوا دادن و بیان نظر دین کار آسانی نیست. اهل سنت در این مسیر گمراه شده و در امر دین به طاغوت هایی مراجعه کرده اند که مورد تایید خدا، رسول و اولوالامر نمی باشد. در آیه فوق نیز عبارت «ضلالا بعیدا» آمده است، زیرا با هر پیروی و تبعیت در این مسیر یک گمراهی به گمراهی های قبل اضافه می شود تا جایی که کاملا از صراط مستقیم خارج و به جای پیروی از احکام الهی از باطل تبعیت می کند.

جاهلان اهل تصوف نیز در این مسیر به بیراهه رفته اند. گاهی ما نیز ناخواسته در این مسیر قرار گرفته و دچار ضلالت می شویم. فلان شخص می شود به اصطلاح استاد عرفان و بدون توجه هر چه می گوید و مامی پذیریم، غافل از اینکه آیا او در دین اجتهاد دارد یا خبر؟

اغلب علما در فتوا خیلی دقت داشتند، آیت الله بهجت^(ره) در بیان مسائل فقهی ابتدا نظرات علمای دیگر را نقل و بررسی می فرمودند و در نهایت و با احتیاط می فرمودند به نظر می رسد این حالت با شرع مطابق است.

نتیجه: یکی از بزنگاه های و راه های نفوذ شیطان افتاء و استفتاء است که باید در نظر ما به نظر مجتهد باشد.

ولی متاسفانه برخی به بهانه های مختلف از زیر بار تقلید که رجوع به متخصص است، شانه خالی می کنند. این بهانهها القاءات شیطانی است.

۱۲- سوره نساء- آیه ۱۷۶

«الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»

«قتال» و «مقاتله» به معنای جنگ است و این آیه اشاره به جنگ و جهاد ظاهری دارد و دو طرف جنگ را

این گونه توصیف می کند:

یک گروه مومنین هستند که در راه خداوند می جنگند و انگیزه ی آنها در جهاد فقط و فقط خداوند است؛

و گروه دیگر کافران هستند که در راه غیر خدا می جنگند: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّغُوتِ»

طاغوت به معنی هر چیز غیر خداست، از پست و مقام و مال دنیا گرفته تا شهوت جنسی و غیر آن.

وسپس دستور می دهد با کسانی که شیطان بر آنها تسلط یافته و آنها شیطان را به عنوان ولی و سرپرست خود

بر گزیده اند، بجنگید: «فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ»

نکته مهم آیه در این عبارت نهفته است:

«إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»

نقشه و حيله های انسان ضعیف می باشد.

«کید» به معنی نقشه های منفی می باشد و ولی چرا کید شیطان در این آیه ضعیف معرفی شده است؟

اگر به معنای ظاهری آیه که جنگ ظاهری است توجه کنیم، مومنین چون انگیزه خدایی دارند و از مرگ هراسی ندارند لذا با شجاعت در میدان جنگ حضور پیدا می کنند. با نیروی مضاعف جنگیده و وسوسه های شیطان در آنها اثری نخواهد داشت.

در سوی مقابل، کافران چون انگیزه ی دنیوی دارند، در دلشان ترس و رعب دارند، لذا در مواقع سخت عقب کشیده و مقاومت نمی کنند. لذا در جنگ ظاهری شیاطین و اولیای او ضعیف هستند.

آیت الله بهجت^(ره) می فرموند: ترس ما از نیروهای ظاهری دشمن، ناشی از ضعف ایمان ماست.

ایمان موجب تقویت جبهه ی مومنین می گردد. در روایات داریم یکی از لشکریان امام زمان علیه السلام رعب است، یعنی آن حضرت کاری می کند که ترس و هراس در دل دشمن می افتد و ترس موجب می شود لشکر کفر پیشاپیش ضعیف و آماده شکست شود.

اگر به باطن آیه و تاویل آن توجه کنیم، اشاره به جنگ و نیروهای شیطانی در صفحه ی روح انسانهاست.

شیاطین از طرق مختلف به سراغ انسان می آیند و هر کس از زمینه ای که نقطه ضعف دارد هدف قرار می دهند و از همان نقطه ضعف انسان ها وارد میشوند. گاهی انسان در شهوت جنسی دچار لغزش می شود، گاهی در پست مقاوم و گاهی در مسائل مالی و

به هر حال شیاطین از طرق گوناگون به سراغ انسان می آیند و یک جنگ واقعی و شدید در درون انسان ها همیشه برپاست.

در روایتی از پیامبر اکرم^(ص) داریم (من لا يحضره الفقيه - جلد ۴ صفحه ۳۸۰):

«الارواح جنودٌ مجنّدةٌ فما تعافَ منها ائتلفَ و ما تناكرَ منها اختلفَ»

ارواح لشکریانی مسلح و گرد هم آمده هستند، هر کدام که با هم آشنا باشند (ایمان و اعتقادشان مشابه باشد) با هم ائتلاف کرده و انس می گیرند، هر کدام که دیگری را قبول نداشته باشد، با هم تضاد و اختلاف پیدا می کنند.

ارواح دائماً در حال جنگ و ستیز با هم هستند . روح کسی که بخیل است با روح فرد بخشنده در جنگ است. اگر کسی چشم دلش باز باشد این دعوای نزع ارواح را مشاهده می کند.

حالا در این جنگ سخت و دائمی برخی در راه خدا مشغول مبارزه هستند و برخی در راه طاغوت.

تکلیف ما در این میان این است که « فقاتلو اولیاء الشیطان » با شیاطین جن و انس که به سراغ ما می آیند، مبارزه کنیم. و نهایت این که : « إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا »

اگر ما در راه خدا با القائنات شیطان مقابله کنیم، با توکل و پناه بردن به خداوند می توان به راحتی نقشه های شیطان را خنثی کرد و شیطان ضعیف بوده و مانع بزرگی نیست.

بنابراین اگر مکر و کید شیطان را با لطف و مدد الهی مقایسه کنیم، شیطان ضعیف است و با استعاذه به خداوند می توان راه نفوذ را بر او بست.

و اگر در مواردی شیطان قوی و عظیم توصیف شده است هنگامی است که ما بخواهیم به خودمان تکیه کنیم و با اتکاء به توان خودمان در مقابل شیطان بایستیم، در این حال احتمال نفوذ و تصرف شیطان زیاد است. ولی اگر از همان ابتدا خودمان را در پناه خداوند قرار دهیم، شیطان ضعیف بوده و قدرت نفوذ و تسلط را بر ما نخواهد داشت.